روزنامه شرق

حوادث . علم

مصرف صحیح دارو نیازمند اطلاع‌رسانی دقیق است — صفحه ۱۰

داروسازان بالینی، تکمیل‌کنندگان حلقه درمان — صفحه ۱۱

تغییر در مفهوم معلمی — صفحه ۱۲

بررسی یک پرونده جنایی

دست‌های آلوده

مرد جوان چرا و چگونه پدرش را کشت؟

مرجان لقایی

اولین‌بار که سعید سیگار به دست گرفت حدودا ۱۴ساله بود، یک سال بعد، مصرف موادمخدر را شروع کرد و این آغاز راه بی‌بازگشتی بود که باعث شد دستش به خون پدر آلوده شود. سعید آخرین فرزند زوجی بود که ۹ فرزند داشتند و در یکی از محله‌های جنوبی تهران زندگی می‌کردند. پرونده اتهامی سعید چهارسال قبل به جریان افتاد. روز حادثه خواهران و برادران این جوان بعد از ورود به خانه با جسد غرق در خون پدر مواجه و متوجه شدند عامل قتل کسی نیست جز سعید.

مرد جوان زمانی که بازداشت شد ۳۵ ساله بود، او دقایقی بعد از دستگیری به قتل پدرش اعتراف کرد و جزئیات آن را شرح داد. تکمیل پرونده و ارسال آن به دادگاه کیفری استان تهران سعید را پای میز محاکمه کشاند. او به‌خوبی می‌دانست خواهران و برادرانش می‌توانند برایش درخواست قصاص کنند و آنها به‌حدی از دست او ناراحت هستند که گذشت نکنند. مرد جوان در جلسه دادگاه وقتی در برابر این پرسش قرار گرفت که چطور و چرا پدرش را کشته است جزئیاتی از زندگی‌اش گفت که خانواده‌اش را بیشتر تحت‌تاثیر قرار داد. متهم می‌گوید: «نوجوان که بودم بسیار احساس تنهایی می‌کردم چون خواهران و برادرانم همگی از من بزرگ‌تر بودند و بیشتر آنها ازدواج کرده بودند. اول با سیگار شروع کردم و بعد به‌سمت مواد رفتم، مدتی طولانی تریاک استفاده می‌کردم اما کسی در خانه متوجه نشده بود. در آن زمان هنوز می‌توانستم کار کنم تا اینکه روزبه‌روز لاغرتر شدم و بعد کم‌کم نشانه‌های اعتیاد در من دیده شد و خانواده‌ام متوجه شدند. اوایل مادرم خیلی ابراز ناراحتی می‌کرد و با گریه‌وزاری از من می‌خواست مواد را ترک کنم، اما نمی‌توانستم؛ راستش اصلا برای درمان احساس نیاز نمی‌کردم. سه سال بود که مواد می‌کشیدم و اتفاق خاصی در زندگی‌ام رخ نداده بود. پس فکر می‌کردم چرا باید ترک کنم».

برادر بزرگ سعید می‌گوید: از وقتی متوجه شد برادرش معتاد شده، همه راه‌ها را برای کمک به او امتحان کرد: «وقتی موضوع را از طریق پدرم فهمیدم هرکاری از دستم برمی‌آمد برای او انجام دادم، البته قبول دارم شاید در نوجوانی به او بی‌توجهی شده، به‌هرحال کاستی وجود داشته که باعث شده برادرم به‌سمت اعتیاد برود، اما بعد که کاملا مشخص شد او اعتیاد دارد و خواستیم به وی کمک کنیم، به‌جای اینکه اوضاع بهتر شود همه‌چیز بدتر شد و برادرم از کارهایی که می‌کرد خجالت نمی‌کشید. همان زمان که تریاک استفاده می‌کرد به او گفتیم بهتر است به کمپ بروی و ترک کنی، قبول نکرد، گفت: اعتیاد آن‌چنانی ندارد و فقط یکی، دو بار تفریحی مصرف کرده است. یک روز متوجه شدم پدرم او را به‌زور به کمپ برده و ترکش داده، همگی فکر می‌کردیم سعید واقعا آدم سابق شده است، همان برادر مهربان که به فکر همه هست و نمی‌خواهد خانواده‌اش را ناراحت کند، اما مدتی بعد متوجه شدیم دوباره همه‌چیز عوض شده است. او بار دیگر به‌سمت اعتیاد رفت و باز به آزارهایش ادامه داد».سعید چرا بعد از ترک بار دیگر به‌سمت مواد گرایش پیدا کرد. خودش در این‌باره می‌گوید: «اولین‌بار که به کمپ رفتم و ترک کردم، تصمیم گرفتم دیگر به‌سمت اعتیاد نروم با اینکه ترک‌کردن تصمیم خودم نبود، اما گفتم حالا که ترک کرده‌ام بهتر است همه‌چیز را از اول شروع کنم. نمی‌دانم چه شد که دوباره معتاد شدم، دوباره دوستانم را که مواد مصرف می‌کردند، دیدم و دوباره تریاک‌کشیدن شروع شد».

چندسال بعد وضعیت مرد جوان به‌گونه‌ای شد که خانواده‌اش راضی بودند او به همان تریاک اعتیاد داشته باشد، اما پیش‌تر نرود و مخدرهای خطرناک‌تر را برای مصرف انتخاب نکند. برادر متهم می‌گوید: «سعید دیگر به تریاک قناعت نمی‌کرد به‌سمت مخدرهای جدید مثل شیشه رفته بود. صورتش را که نگاه می‌کردم متوجه می‌شدم چه چیزی مصرف کرده است؛ حالاتش کاملا عوض می‌شد، مردمک چشمش بزرگ می‌شد، رفتارش تغییر می‌کرد. پدر و مادرم در ابتدا متوجه این ماجرا نمی‌شدند آنها فکر می‌کردند اعتیاد فقط به تریاک است و نمی‌دانستند مخدرهای دیگری هم هست تااینکه من به آنها یادآوری کردم و گفتم وضعیت سعید در حال بدترشدن است. هرچه به سعید گفتم این کار را نکن، گوش نکرد. فضای خانه همیشه به‌خاطر رفتارهای سعید متشنج بود. کاری می‌کرد که پدر و مادر پیرم دیگر نمی‌توانستند تحمل کنند به‌خاطر همین مسئله، پدرم دوبار در بیمارستان بستری شد قلبش دچار مشکل شد و دکتر گفته بود اضطراب اصلا برای او خوب نیست، اما سعید اصلا به این موضوع توجه نمی‌کرد. ما همه روش‌ها را برای کنترل سعید آزمایش کردیم حتی او را بارها پیش مشاور بردیم اما هیچ کمکی را قبول نمی‌کرد».

سعید حرف‌های برادرش را قبول ندارد. او می‌گوید: «وقتی اعتیادم سنگین شد و به‌سمت شیشه رفتم، درواقع می‌دانستم برگه خودکشی خودم را امضا کرده‌ام و همه‌چیز برایم تمام شده است. مشکلم این بود که خانواده‌ام به من کمک نمی‌کردند، آنها مدام مرا تحقیر می‌کردند هر اتفاق کوچکی که رخ می‌داد به من وصلش می‌کردند. پدرم دچار بیماری قلبی شده بود و به من می‌گفتند تو باعث آن هستی. حتی وقتی عروس‌های خانواده با شوهرشان درگیر می‌شدند موضوع را به من ربط می‌دادند و هرچیزی را دست‌آویزی برای تحقیر من می‌کردند؛ دیگر این وضعیت برایم قبل تحمل نبود. برای اینکه بتوانم از رفتارهای بد خانواده‌ام دور شوم تصمیم گرفتم مدتی خانه را ترک کنم اما نتوانستم چون نمی‌توانستم هزینه زندگی‌ام را تأمین کنم. دوباره به خانه پدرم برگشتم، آنها با من مشکلی نداشتند اگر تحریک دیگران نبود کاری به کار هم نداشتیم. برادرم راست می‌گوید پدرم حتی راضی شد هزینه تریاکم را بدهد، اما فقط تریاک بکشم ولی دیگر کار از کار گذشته بود. زندگی‌ام تباه شده بود. کسی که شیشه می‌کشد دیگر نمی‌تواند آن را ترک کند و بعد از ترک‌کردن، دوباره به اول خط برمی‌گردد. من خودم هم دلم می‌خواست زندگی خوبی داشته باشم، دلم می‌خواست مثل برادران دیگرم خوب و راحت زندگی کنم و زن و بچه داشته باشم، اما هرکاری می‌خواستم بکنم به من می‌گفتند تو معتاد هستی و نمی‌توانی این کار را بکنی. هر خواسته‌ام را با اعتیاد گره می‌زدند. من هم نمی‌توانستم این وضعیت را تحمل کنم. آنها حتی از من نمی‌پرسیدند می‌خواهم اعتیاد را ترک کنم یا نه؟»

سعید بارها توسط اعضای خانواده‌اش برای ترک اعتیاد در مراکز بازپروری بستری شده اما هربار بعد از برگشت دوباره به سمت مواد رفته بود. برادر این مرد جوان می‌گوید: «بهترین مراکز بازپروری را پیدا می‌کردم و او را برای ترک می‌بردم به محض اینکه ترک می‌کرد و از مرکز بیرون می‌آمد، دوباره به سمت مواد می‌رفت. حتی برایش کار پیدا می‌کردم چندین بار از اعتبار خودم به‌خاطر او هزینه کردم برادران دیگرم هم همین‌کار را می‌کردند اما سعید باز هم به سمت اعتیاد می‌رفت و همه‌چیز را خراب می‌کرد. ما دیگر مستأصل شده بودیم کاری نبود که بتوانیم برای او انجام دهیم اما دریغ کنیم. این موضوع در خانواده‌های ما نیز اختلافاتی ایجاد کرده بود؛ خواهران و برادران دیگرم که ازدواج کرده بودند گاهی به‌خاطر اعتیاد سعید موردشماتت قرار می‌گرفتند، همین هم باعث شده بود سعید وضعیت خوبی نداشته باشد».

درگیری‌های سعید با پدر و مادرش بعد از مدتی خیلی شدیدتر شد چراکه مرد جوان قصد داشت ازدواج کند. او درباره شب قتل پدرش می‌گوید: «می‌خواستم ازدواج کنم. به پدرم گفتم عاشق دختری شده‌ام. از او خواستم برایم به خواستگاری برود ناراحت شد گفت چه کسی به توی معتاد دختر می‌دهد، می‌گفت خجالت می‌کشد برایم به خواستگاری برود. فکر کردم باز دارد بین من و بچه‌های دیگر فرق می‌گذارد. حرف‌های همیشگی‌اش را تکرار کرد و من هم از کوره در رفتم. نمی‌دانم چه شد خدا شاهد است که نمی‌خواستم او را بکشم فقط نتوانستم خودم را کنترل کنم و با چاقو یک ضربه به او زدم. چون مواد مصرف کرده بودم حال خودم را نفهمیدم و دست به این کار زدم. واقعا پشیمان هستم».

متهم: «وقتی اعتیادم سنگین شد و به‌سمت شیشه رفتم، درواقع می‌دانستم برگه خودکشی خودم را امضا کرده‌ام و همه‌چیز برایم تمام شده است. مشکلم این بود که خانواده‌ام به من کمک نمی‌کردند، آنها مدام مرا تحقیر می‌کردند هر اتفاق کوچکی که رخ می‌داد به من وصلش می‌کردند. پدرم دچار بیماری قلبی شده بود و به من می‌گفتند تو باعث آن هستی»

قتل پدر سیاه‌ترین نقطه زندگی سعید است اتفاقی که باعث شد زندگی همه اعضای خانواده‌اش دگرگون شود و هیچ‌کدام از آنها حاضر به بخشیدن او نباشند. برادر سعید می‌گوید: «یک روز قبل از این حادثه پدرم و سعید با هم دعوا کرده بودند. او طبق معمول بی‌احترامی‌های زیادی کرده بود. برای پایان‌دادن به این درگیری به خانه پدرم رفتم و به سعید گفتم این‌بار دیگر کوتاه نمی‌آیم و باید از خانه بروی. می‌خواستم او را به یکی از مراکز جمع‌آوری معتادان معرفی کنم اما پدرم مانع شد؛ گفت یک‌بار دیگر به او فرصت بدهیم خودش مواد را ترک می‌کند. پدرم از اینکه در مورد سعید خیلی سخت‌گیری کنیم ناراحت می‌شد و می‌گفت این بچه لیاقتش این زندگی نیست. پدرم گفت خودش با او صحبت می‌کند. به پدرم گفتم نباید با او چنین برخوردی بکنی. خیلی ناراحت شد به‌هرحال بچه‌اش بود و نمی‌توانست ببیند این‌طور سختی می‌کشد. به‌خاطر اینکه پدرم راضی نبود قبول کردم یک فرصت دیگر به سعید بدهیم تا دست از کارهایش بردارد؛ به او گفتم حالا که پدر واسطه شده کاری به تو ندارم فقط قول بده ترک کنی و او هم قبول کرد. یک روز از این حرف نگذشته بود که مادرم خبر داد پدرم چاقو خورده و فوت شده است. سعید پول‌های پدرم را برداشته و فرار کرده بود البته چند روز بعد دستگیر شد».

چندسالی از قتل پدر به دست سعید گذشته و اکنون خواهران و برادران متهم غیر از یکی از آنها با اصرار مادر تصمیم گرفته‌اند او را ببخشند. آنهایی که رضایت داده‌اند می‌گویند سعید غریبه نیست و چاره‌ای به‌جز پذیرش واقعیت ندارند. یکی از برادران سعید که رضایت داده است، می‌گوید: «ما هرکاری بکنیم سعید برادر ماست و نمی‌توان این واقعیت را منکر شد متأسفانه او با کاری که کرد نه‌تنها پدرمان بلکه همه اعضای خانواده را به قتل رساند. آبروی چندین‌وچندساله‌ای که در محل کار و میان اقوام داشتیم از بین برد و دیگر نمی‌توانیم سربلند کنیم اما قصاص‌کردن او آبروریزی دیگری است ضمن اینکه هر چقدر او به ما بدی کرده باشد باز هم نمی‌توانیم او را نبخشیم چون دوستش داریم. ما داغدار هستیم و نمی‌خواهیم داغ برادر را هم تحمل کنیم».

دراین‌میان تنها برادری که به بخشش سعید رضایت نداده است درباره تصمیمش توضیح می‌دهد: «من مدت‌هاست به این فکر می‌کنم که از برادرم بگذرم یا نه؟ راستش اگر قاتل کسی به‌جز برادرم بود تصمیم‌گیری در این مورد خیلی برایم راحت‌تر بود می‌دانستم چه برخوردی بکنم اما حالا باید در مورد برادرم تصمیم بگیرم نه قاتل پدرم و این وضعیت را برایم سخت می‌کند چون از طرفی می‌دانم کسی کاری را که سعید کرده است فراموش نمی‌کند و یادش نمی‌رود که برادرم پدرم را کشته است. از طرفی اگر سعید بخواهد دوباره به کارهایش ادامه دهد و علاوه بر قتلی که مرتکب‌شده آبروی خانواده را یک‌بار دیگر با کارهایش ببرد، این وضعیت برایمان قابل پذیرش نیست؛ به‌همین‌خاطر تابه‌حال اعلام رضایت نکرده‌ام بنابراین تصمیم گرفتم شروطی برای رضایت بگذارم».

مطابق قانون، اولیای‌دم می‌توانند برای فردی که مرتکب قتل شده است سه خواسته داشته باشند یا قصاص، یا گذشت با دیه قانونی و حتی پول بیشتر یا کمتر و در نهایت گذشت بدون قیدوشرط اما برادر سعید خواسته‌هایی دارد که هرچند در قانون پیش‌بینی نشده است اما اگر سعید آنها را قبول کند می‌تواند سرنوشت او را برای همیشه عوض کند. برادر متهم اعلام رضایت را به پذیرش همین شروط منوط کرده است. او می‌گوید: «من چند شرط دارم و این موضوع را به سعید هم گفته‌ام. اول اینکه او حق ندارد دیگر سراغی از من یا خواهران و برادران دیگرش بگیرد. دوم اینکه طلب ارث پدری نکند و در نهایت اعتیادش را ترک کند و ما دیگر حتی سیگار دست او نبینیم. اگر این شروط را قبول کند من رضایت‌نامه کتبی می‌دهم تا دنبال زندگی خودش برود».

خانواده سعید تنها کسانی نیستند که برای اعلام رضایت شروطی غیر از پول می‌گذارند. سال ۸۵ زنی که اقدام به قتل پسر همسرش کرده بود نیز با چنین شروطی مواجه شد؛ این زن پسر ۹ ساله شوهرش را به قتل رسانده و سپس فرزند خودش را در آغوش گرفته و به کلانتری رفته و خودش را معرفی کرده بود. این زن در دادگاه با درخواست قصاص از سوی شوهرش مواجه شد و زمان اجرای حکم وقتی او را پای چوبه‌دار بردند توانست رضایت شوهرش را جلب کند. شوهر این زن شرط کرده بود قاتل پسرش باید برای همیشه محل زندگی آنها را ترک کند، سراغی از فرزندان مشترکشان نگیرد و دیگر با هیچ‌کدام از اعضای خانواده تماس برقرار نکند. وقتی زن این شروط را قبول کرد شوهرش رضایت‌نامه کتبی داد و او از پای چوبه‌دار دور شد.

در پرونده‌ای دیگر نیز زنی که یکی از فرزندانش به دست فرزند دیگرش کشته شده بود شرط کرد در صورتی که قاتل برای همیشه ارتباط با خانواده‌اش را قطع کند حاضر به گذشت است و دیگر نمی‌خواهد فرزند قاتلش را ببیند. این مرد جوان نیز شرط را قبول کرد و به‌این‌ترتیب موفق به جلب رضایت شد. فرزندان مردی که مادرشان به دست پدرشان کشته شده بود و پرونده‌اش در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی شد نیز برای اعلام رضایت نسبت به پدرشان چنین شرطی را گذاشتند.

مرد ۷۰ ساله همسرش را در جریان درگیری به قتل رسانده بود. او حاضر شد دارایی‌اش را به نام فرزندانش کند تا رضایت بگیرد اما آنها گفتند در صورتی حاضر به گذشت هستند که پدر تعهد دهد هرگز به سراغ آنها نرود و فراموش کند که فرزندی داشته است. حتی این مرد نباید از زندان با آنها تماس بگیرد و خواسته‌ای داشته باشد. فرزندان مقتول اعلام کردند به‌خاطر بدرفتاری‌هایی که پدرشان همیشه با مادرشان داشت حاضر به دیدار دوباره او نیستند و هرچند رضایت می‌دهند اما بخششی در کار نیست.

سعید نیز به احتمال زیاد مانند متهمان دیگر خواسته‌های برادرش را قبول می‌کند هرچند ضمانت اجرائی برای آنها وجود ندارد اما سعید می‌گوید حتی اگر چنین درخواستی هم نداشتند به‌خاطر اینکه احترام خودش را نسبت به خانواده‌اش نشان دهد این کارها را انجام می‌داد؛ او می‌گوید: «چیزی که باعث شد من سراغ اعتیاد بروم تنهایی بود. فکر می‌کردم با مواد می‌توانم تنهایی‌ام را جبران کنم اما هرلحظه به بدبختی‌هایم اضافه‌تر می‌شد. اگر برادرم شرط می‌کند که من مواد را کنار بگذارم درواقع به‌خاطر سلامتی خودم این کار را می‌کند به‌همین‌دلیل همه خواسته‌های او را قبول می‌کنم و قول می‌دهم پس از این دیگر ناراحتشان نکنم. مواد را ترک می‌کنم و اگر ندیدن من بیشتر به آنها آرامش می‌دهد سراغی از آنها نمی‌گیرم. هرچند خودم در سختی شدیدی خواهم بود چون آنها را خیلی دوست دارم و هرگز نمی‌توانم فراموششان کنم».

اگر سعید ضمانتی را که برادرش خواسته، بدهد با توجه به اینکه منبع درآمدی ندارد چگونه می‌خواهد به زندگی ادامه دهد؟ برادر سعید در این‌باره می‌گوید: قبل از اینکه پدرم به دست سعید کشته شود سعید تصادف کرده بود که از آن تصادف پول دیه خوبی به دستش آمد. درست است که من خواستم او سراغی از ما نگیرد اما چون می‌دانستم پول دارد چنین شرطی را گذاشتم اگر پول نداشت کمکش می‌کردم اما حالا که می‌دانم پول دارد و می‌تواند در شهری دیگر زندگی برای خودش درست کند چنین شروطی را تعیین کردم. حالا سعید تنهاست. او از این به بعد باید تصمیم بگیرد چطور زندگی کند. ما در تمام این سال‌ها هرکاری برایش کردیم و او با خشونت و نفرت تمام جواب ما را داد. من دیگر کاری برای او نمی‌کنم. البته باید بگویم این شروطی که گذاشتم فقط شرط من نیست، برادران دیگرم هم همین شرط را دارند و در برگه رضایت هم اعلام کرده‌اند. سعید باید قول بدهد با تحریک هیچ‌کس سراغ ما نیاید و اصلا فکر کند هیچ خواهر و برادری نداشته و تک‌فرزند است».

مادر سعید هم قبول کرده در قبال نجات جان سعید از قصاص شروط بچه‌هایش را قبول کند و تا پایان عمرش سعید را نبیند. متهم می‌گوید: «کاری که کردم آن‌قدر بد بود که نمی‌توانم در برابر شروطی که برایم گذاشتند مقاومت کنم. وضعیت برای من هم خیلی سخت و بد است، اما حاضرم خواسته برادرانم را عملی کنم و مادرم را هرگز نبینم. این تنبیهی است که خودم هم به آن راضی هستم. امیدوارم روح پدرم هم از من راضی باشد. در زندان اعتیاد را ترک کردم و تصمیم دارم بعد از آزادی هم دیگر به سمت مواد نروم و زندگی سالمی را برای خودم درست کنم. همان چیزی که پدرم همیشه از من می‌خواست و به‌همین‌دلیل باهم درگیری داشتیم. بعد از آزادی برای همیشه این شهر را ترک می‌کنم، شهری که هیچ خاطره خوبی از آن ندارم».

یادداشت

گذشت مشروط

سارا نجیمی*

در بسیاری از پرونده‌هایی که منجر به صدور حکم قصاص برای متهم به قتل می‌شود، پس از اینکه اولیای‌دم بنا به دلایلی تصمیم به گذشت و بخشش متهم می‌گیرند، این حق قانونی برای آنها مفروض است که گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت «وجه‌المصالحه» یا هر امر دیگری کنند.

ماده ۳۶۱ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند: «اگر مجنی‌علیه یا ولی‌دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط برای او باقی است». در بسیاری از موارد زمانی که امکان بخشش برای خانواده مقتول (اولیای‌دم) فراهم می‌شود و خانواده از لحاظ روانی به سطحی از آرامش می‌رسد که امکان گذشت از حق قانونی قصاص را برای خود ممکن می‌پندارد، شاید تنها نکته‌ای که باعث تردید و دودلی خانواده می‌شود و من نیز در بسیاری از موارد که وکیل متهم به قتل بوده‌ام، به دفعات از خانواده مقتول شنیده‌ام، اکراه اولیای‌دم از رضایت به‌علت دیدن دوباره فردی است که موجب قتل عزیزشان شده است، حتی شنیدن خبری از متهم نیز می‌تواند آرامش روانی خانواده مقتول را برهم زند.

شاید شرط‌کردن به عدم سکونت متهم در محل زندگی آنها و شروطی ازاین‌دست بتواند خشم و ناراحتی آنها را التیام بخشد. قانون‌گذار این امکان را در قالب ماده ۳۶۱ برای اولیای‌دم مهیا کرده است و حتی برای اطمینان، حق قصاص را تا تحقق و حصول شرط برای خانواده مقتول باقی گذاشته است و این موضوع امکان پیگیری را به اولیای‌دم می‌دهد که در صورت عمل‌نکردن به شرط مذکور، می‌توانند نسبت‌به اجرای قصاص اقدام کنند. شرطِ اعلام گذشت می‌تواند هر موضوعی باشد که در قالب توافق و مصالحه طرفین اعلام شده است؛ به‌عنوان مثال ترک‌کردن شهر یا محله‌ای که اولیای‌دم در آن ساکن هستند یا پرداخت وجه‌المصالحه یا منتقل‌کردن مالکیت ملکی شخص و به‌طورکلی هر امری که بر آن توافق کرده‌اند.

ماده ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی نیز می‌گوید: «اگر پس از مصالحه یا گذشت مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه‌المصالحه یا انجام‌دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می‌شود، مگر آنکه مصالحه شامل فرض انجام‌ندادن تعهد نیز باشد».

ممکن است برای اولیای‌دم این سؤال ایجاد شود که اگر آنها رضایت دهند و توافق‌نامه‌ای هم فی‌مابین متهم و اولیای‌دم منعقد شود، آیا ضمانت اجرایی برای عدم حصول شرط موجود است یا اینکه آنان با گذشت از حق قصاص و پذیرش توافق، برای همیشه از حق قانونی و شرعی خویش محروم می‌مانند؟

ادامه در صفحه ۱۳

نگاه

خبر زحال من نداری

مهدی ملک‌محمد . روان‌شناس

چه دردی می‌کشند خانواده معتادان؛ مثل خود آنها، از درد اعتیاد. این بلای خانمان‌سوز به‌مثابه سیل یا زلزله مهیب خانه و کاشانه را چنان در هم می‌کوبد که گویی قبل از آن، هرگز سامانی نبوده است. چه باید کرد وقتی این مشکل در خانه پیدا می‌شود؟ بزرگ‌ترین مشکل آنجاست که خانواده معتادان که تا قبل از ابتلای عزیزشان به اعتیاد حتی حدس هم نمی‌توانستند بزنند که روزی این مشکل را در زندگی‌شان بیابند، ناگهان، خالی‌از ذهن و تهی از معلومات در این مورد، باید مشکل را رفع کنند. در این مطلب، تلاش می‌شود به راهکارهایی برای مواجهه با اعتیاد یک عضو خانواده بپردازیم.

۱- شما توان درمان بیماری اعتیاد را ندارید. مگر شما می‌توانید بیماری‌های صعب‌العلاجی مثل سرطان و... را درمان کنید؟ اگر جواب منفی است، پس باید بپذیرید که توان درمان بیماری اعتیاد را هم ندارید. وقتی فکر می‌کنید می‌توانید اعتیاد عزیزتان را درمان کنید، به کارهای عجیب‌وغریبی که اینجاوآنجا شنیده‌اید، می‌پردازید و بعد از آنکه می‌بینید نسخه‌هایتان جواب نداده است، خودتان را مقصر می‌دانید.

۲- شما مسئول معتادشدن عزیزتان نیستید. اگر همسر، فرزند، والدین یا هر عضو دیگری از خانواده‌تان به اعتیاد مبتلا شده باشد، شما مسبب آن نبوده‌اید. بسیاری از افراد وقتی عضوی از خانواده‌شان به اعتیاد مبتلا می‌شود، بلافاصله رفتارهای خود با آن فرد را بازبینی کرده و به این نتیجه می‌رسند که آنها مسئول معتادشدن آن فرد بوده‌اند. درحالی‌که این باور فقط موجب سرزنش‌های مکرر و افسردگی بعد از آن می‌شود و توش و توان‌تان را برای کمک به فرد معتاد خواهد گرفت.

۳- شما هم مثل دیگران آدم هستید؛ با محدودیت‌های خاص خودتان. اگر می‌بینید در فرایند کمک به فرد معتاد کم آورده‌اید، خودتان را سرزنش نکنید. به‌هرحال، شما هم آدم هستید و توان خاصی دارید. اینکه ناگهان عصبی شوید و پرخاش کنید، بد است، اما فاجعه نیست.

۴- شما نباید بار زندگی عزیز مبتلا به اعتیاد را حمل کنید. اینکه عضوی از خانواده شما معتاد شده است، دلیل نمی‌شود که شما همه مسئولیت‌های او را بر عهده بگیرید. اگر این روش را در پیش بگیرید، طولی نخواهد کشید که فرد معتاد در ضمیر خودآگاه و ناخودآگاهش درخواهد یافت چقدر خوب است که به اعتیاد مبتلا شده است.

۵- خشم خود را کنترل کنید. خشم همیشه یکی از هیجانات طبیعی انسانی است و اگر روزی عصبانی و خشم‌آلود شدید، باید آن را کنترل کنید نه اینکه خودتان را بابت آن سرزنش کنید. ولی باید آگاه باشید خشم به‌دلیل رفتارهای فرد معتاد نیست که بر شما عارض می‌شود، بلکه به‌دلیل طرز نگرش شما است که بر شما مسلط می‌شود؛ نگرشی مثل اینکه او به‌عمد فلان رفتار غیراخلاقی را انجام داد و فقط می‌خواست شما را آزرده کند. معلوم است که چنین نگرشی موجب عصبانیت می‌شود. اما چقدر این نگرش درست است؟ پس به‌جای جروبحث‌کردن با فرد معتاد از اینکه چرا خوب نمی‌شود و چرا دست از کارهایش برنمی‌دارد، به این فکر باشید که او را به ترک‌کردن تشویق کنید. یادتان باشد کسی در جامعه انسانی نبوده و نیست و نخواهد بود که در جروبحث و عصبانیت به این نتیجه برسد که حرف فرد مقابل درست است. پس بی‌خود تلاش نکنید که با عصبانیت به فرد معتاد بفهمانید او باید اعتیادش را ترک کند. او اصلا حرف شما را نمی‌شنود چه برسد به اینکه آن را قبول کند.

۶- اطلاعات کسب کنید. یکی از دلایل مهم برای برخورد بد با اعتیاد، بی‌اطلاعی است. وقتی اطلاعاتی درباره ماهیت بیماری اعتیاد و ماده مصرفی عضو خانواده‌تان کسب کنید، بهتر خواهید توانست به او کمک کنید و خواهید فهمید چه رفتاری متأثر از آن ماده مصرفی است و چه رفتاری مرتبط با ماده مخدر نیست، البته این اطلاعات را از مراجع قابل‌اعتماد کسب کنید. بدون‌شک، معتادان دیگر مراجع قابل‌صلاحیتی برای کسب اطلاعات در مورد اعتیاد و ماده مصرفی به شما نیستند.

۷- از معتاد حمایت ناسالم نکنید. برخی از افراد از عزیز معتادشان طوری حمایت می‌کنند که گویی قهرمان شده‌اند. معلوم است که نباید معتاد را سرزنش کنید و محبت‌تان را از او به‌خاطر بیماری‌اش دریغ کنید، اما این اصل نباید به‌گونه‌ای باشد که فرد معتاد فکر کند هیچ رفتار قابل‌سرزنشی مرتکب نشده و اعتیاد اصلا یک مشکل نیست. حمایت شما باید از شخصیت فرد معتاد باشد نه از رفتارهایش. در انجمن‌های گمنام خانواده‌های معتادان گفته می‌شود که خانواده‌ها باید از دست بیماری فرد معتاد ناراحت باشند، نه از خودش.

۸- مراقب تحریک‌کننده‌ها باشید. پول زیاد و محیط مناسب برای وسوسه به مصرف مواد می‌تواند معتاد را به طرف مواد بکشاند. مراقب باشید پول زیادی که معتاد بتواند با آن حتی برای یک‌بار مصرف، مواد بخرد، در اختیار او قرار ندهید. او را مطمئن کنید هرچیزی، به‌جز موادمخدر، برای او خواهید خرید و او نیازی به داشتن پول ندارد، چراکه او را وسوسه می‌کند. او را در خانه تنها نگذارید. او در خانه و در محیطی که کسی نباشد، وسوسه خواهد شد که به طرف مصرف مواد برود. البته طوری رفتار نکنید که او فکر کند زندانی شماست. بلکه نظارت شما باید از راه دور و همدلانه و حمایت‌گرانه -از نوع سالمش- باشد.

۹- به انجمن‌های گمنام خانواده‌های معتادان بپیوندید. پیوستن به انجمن‌های خانواده‌های معتادان باعث می‌شود که دریابید تنها نیستید و البته راه‌های مواجهه با مشکلات معتادان را از طریق کسب تجربه‌های خوب خانواده‌های معتادان یاد خواهید گرفت.

۱۰- صبور باشید. هر پیشرفتی برای ترک اعتیاد را تشویق کنید. یادتان باشد فرد معتاد یک‌شبه معتاد نشده است، پس شما هم نباید انتظار داشته باشید که یک‌شبه درمان شود.